

پس از توافق احتمالی آمریکا و جمهوری اسلامی: چارچوب علمی و راهبردی برای گذار غیرخشونت‌آمیز، همگرایی اپوزیسیون و بسیج مدنی در ایران

تحلیل سناریویی بر پایه وضعیت ۲۴ مه ۲۰۲۶، تجربه انقلاب‌ها و ادبیات مقاومت مدنی

تهیه شده برای: Mr Peyman Bakhshayesh, MD, PhD, MBA

تاریخ: ۲۴ مه ۲۰۲۶

خلاصه اجرایی

این مقاله بر اساس یک فرض راهبردی نوشته شده است: اگر دولت ایالات متحده به رهبری دونالد ترامپ و جمهوری اسلامی ایران در ۲۴ مه ۲۰۲۶ به سوی تمدید آتش‌بس و یک چارچوب مذاکره‌ای حرکت کنند، نیروی اصلی تغییر در ایران دیگر نباید انتظار داشته باشد که جنگ خارجی به‌تنهایی مسئله جمهوری اسلامی را حل کند. بر اساس گزارش‌های رویترز و گاردین، سخن از چارچوبی شامل تمدید آتش‌بس، بازگشایی تنگه هرمز، رفع یا تعلیق بخشی از فشارهای بندری و تحریمی، و ادامه گفت‌وگو درباره برنامه هسته‌ای ایران است؛ اما جزئیاتی مانند «طرح چهارده‌بندی» در منابع اصلی به صورت قطعی و رسمی تأیید نشده است [1-5].

نتیجه راهبردی روشن است: اگر جنگ متوقف شود، میدان تعیین‌کننده به جامعه ایران بازمی‌گردد. در چنین وضعیتی، شکست یا عقب‌نشینی جمهوری اسلامی نه از راه رؤیای پیروزی نظامی خارجی، بلکه از مسیر فرسایش مشروعیت، بحران اقتصادی، شکاف در نخبگان حکومتی، اعتصابات فراگیر، نافرمانی مدنی، و شکل‌گیری ائتلاف حداقلی میان نیروهای برانداز ممکن می‌شود. این مسیر باید غیرخشونت‌آمیز، قانون‌مدار از

نظر اخلاق سیاسی، و سازمان یافته باشد؛ زیرا تجربه تطبیقی نشان می دهد جنبش های مدنی غیرخشونت آمیز در بسیاری از موارد ظرفیت بیشتری برای جذب توده ای، ایجاد شکاف در دستگاه سرکوب، و انتقال به نظم دموکراتیک داشته اند [6-9].

شاهزاده رضا پهلوی در این تحلیل به عنوان یک رهبر نمادین و ائتلاف ساز فهم می شود، نه الزاماً مدیر اجرایی سلولی و روزمره انقلاب از پایین. مزیت او در نمایندگی سکولار دموکراسی، تمامیت ارضی، انتخابات آزاد و پلورالیسم سیاسی است. محدودیت او در فاصله فیزیکی از ایران، ماهیت نمادین جایگاه سلطنتی، و ناتوانی طبیعی هر رهبر تبعیدی در سازمان دهی مستقیم لایه های کارگری، معلمان، زنان، دانشجویان، بازنشستگان و اصناف است. بنابراین راهکار، نه حذف این رهبری نمادین، بلکه تکمیل آن با شبکه های مدنی، صنفی و سیاسی در داخل و خارج کشور است.

پیشنهاد مرکزی مقاله این است: اپوزیسیون برانداز باید از رقابت هویتی و خودمحور به سوی «ائتلاف حداقلی گذار» حرکت کند؛ ائتلافی که بر پنج اصل مشترک بنا شود: پایان جمهوری اسلامی، سکولار دموکراسی، تمامیت ارضی ایران، انتخابات آزاد پس از گذار، و تضمین حقوق همه نیروهای سیاسی در چارچوب قانون آینده. هر نیرویی، از پادشاهی خواه ملی گرا تا سوسیال دموکرات و لیبرال و چپ دموکرات، می تواند هویت خود را حفظ کند؛ اما در مرحله گذار باید به زبان مشترک بقا، امنیت، نان، آزادی و قانون سخن بگوید.

۱. وضعیت راهبردی در ۲۴ مه ۲۰۲۶: توافق، آتش بس و بازگشت

میدان به داخل ایران

گزارش های منتشر شده در ۲۴ مه ۲۰۲۶ نشان می دهند که آمریکا و ایران به یک چارچوب آتش بس یا تفاهم نزدیک شده اند. رویترز به نقل از گزارش Axios از طرحی شامل تمدید ۶۰ روزه آتش بس، بازگشایی تنگه هرمز، امکان فروش نفت ایران، رفع محاصره بندری و گفت و گو درباره تعهدات هسته ای خبر داد [1]. گاردین نیز گزارش کرد که توافق هنوز نهایی نشده و موضوعات مهمی مانند ذخایر اورانیوم غنی شده، برنامه موشکی و نیروهای نیابتی حل نشده باقی مانده اند [2]. وال استریت ژورنال، بر اساس گزارش موجود، چارچوب را «نزدیک

به نهایی شدن» توصیف کرده ولی بر وجود شکاف‌های جدی در پرونده هسته‌ای و ترتیبات منطقه‌ای تأکید کرده است [5].

از منظر راهبردی، حتی اگر این چارچوب تنها یک آتش‌بس موقت باشد، پیام سیاسی آن برای اپوزیسیون ایران بسیار مهم است. دولت آمریکا به احتمال زیاد به این نتیجه رسیده که سقوط نظام از بیرون، بدون بسیج مؤثر داخلی، هزینه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر دارد: وسعت جغرافیایی ایران، جمعیت حدود ۹۰ میلیونی، امکان ضربه جمهوری اسلامی به زیرساخت‌های انرژی منطقه، و خطر بحران تورمی جهانی، همگی سیاست خارجی واشنگتن را به سمت مدیریت بحران، نه الزاماً تغییر رژیم مستقیم، سوق می‌دهد.

بنابراین تحلیل واقع‌بینانه باید از دو خطای متقابل پرهیز کند. خطای اول این است که هر توافقی را پایان آرمان آزادی ایران بدانیم. خطای دوم این است که تصور کنیم فشار خارجی به تنهایی جایگزین سازمان‌دهی داخلی می‌شود. توافق احتمالی آمریکا و جمهوری اسلامی، اگر رخ دهد، تنها شکل میدان را عوض می‌کند: از میدان جنگ خارجی به میدان جامعه، اقتصاد، مشروعیت، نافرمانی مدنی و ائتلاف‌سازی ملی.

۲. چرا جمهوری اسلامی ممکن است در جنگ خارجی شکست کامل

نخورد اما از درون فرسوده شود؟

جمهوری اسلامی به دلیل عمق سرزمینی، دستگاه امنیتی چندلایه، منابع سرکوب، شبکه‌های ایدئولوژیک، و توان استفاده از نیابتی‌ها، ممکن است در برابر فشار نظامی خارجی به‌طور کامل فرو نپاشد. این به معنای قدرت تاریخی یا مشروعیت پایدار نیست؛ بلکه به معنای دشواری شکست نظام‌های بزرگ و ریشه‌دار صرفاً با ابزار نظامی است. تجربه عراق، افغانستان، سوریه و لیبی نشان می‌دهد که جنگ خارجی بدون معماری سیاسی داخلی می‌تواند به خلأ قدرت، فرسایش اجتماعی و حتی بازتولید اقتدارگرایی منجر شود.

در مقابل، نقطه ضعف بنیادین جمهوری اسلامی در داخل کشور است: بحران اقتصادی، تورم، فروپاشی اعتماد عمومی، تضاد میان نسل جوان و حکومت ایدئولوژیک، فشار بر زنان، مهاجرت نخبگان، نارضایتی کارگران و بازنشستگان، ناکارآمدی آموزشی، و شکاف میان زندگی واقعی مردم و زبان رسمی حکومت. در چنین

شرایطی، رژیم ممکن است از جنگ جان سالم به در ببرد اما در صلح فرسوده شود؛ زیرا صلح، توقع مردم برای بازگشت به زندگی عادی، اینترنت آزاد، ثبات قیمت‌ها، حقوق صنفی و پاسخگویی را افزایش می‌دهد.

به بیان دیگر، آتش‌بس می‌تواند پارادوکسیکال عمل کند: از یک طرف خطر فوری جنگ را کم می‌کند و به رژیم فرصت تنفس می‌دهد؛ از طرف دیگر، به جامعه اجازه می‌دهد دوباره با مطالبات انباشته خود روبه‌رو شود. اگر حکومت نتواند اقتصاد، آموزش، حمل‌ونقل، اینترنت، حقوق کارگران و زندگی روزمره را عادی کند، همان صلحی که برای بقا می‌خواهد می‌تواند به صحنه اعتراض مدنی تبدیل شود.

۳. درس‌های تطبیقی انقلاب‌ها و جنبش‌های مدنی

ادبیات مقاومت مدنی نشان می‌دهد که جنبش‌های غیرخشونت‌آمیز، به‌ویژه وقتی گسترده، متنوع، منضبط و هدفمند باشند، نسبت به جنبش‌های خشونت‌آمیز ظرفیت بیشتری برای جذب نیروهای اجتماعی وسیع دارند. پژوهش کلاسیک اریکا چنووت و ماریا استفان درباره کمپین‌های مقاومت بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۶ نشان داد که کمپین‌های غیرخشونت‌آمیز در داده‌های آنان به‌طور معناداری موفق‌تر از کمپین‌های خشونت‌آمیز بوده‌اند [6]. چنووت بعداً تأکید کرد که «قاعده ۳٫۵ درصد» قانون قطعی نیست، بلکه قاعده‌ای تجربی و توصیفی است و موفقیت به سازمان‌دهی، رهبری، وحدت، تاکتیک و پایداری بستگی دارد [7].

تجربه لهستان در جنبش همبستگی، انقلاب مخملی چکسلواکی، انقلاب‌های بالتیک، آفریقای جنوبی، شیلی، صربستان و بخش‌هایی از بهار عربی نشان می‌دهد که اعتصاب، نافرمانی مدنی، پیوند میان طبقه متوسط و کارگران، شکاف در نیروهای امنیتی، حمایت بین‌المللی، و رهبری اخلاقی-سیاسی می‌توانند همدیگر را تقویت کنند. در همه این نمونه‌ها، سقوط یا عقب‌نشینی اقتدارگرایی فقط حاصل خشم نبود؛ حاصل تبدیل خشم به سازمان، مطالبه، زمان‌بندی و ائتلاف بود.

درس منفی نیز مهم است. هرجا جنبش‌ها بدون ائتلاف حداقلی، بدون برنامه‌گذار، بدون انضباط مدنی، یا با خشونت پراکنده وارد میدان شدند، رژیم‌ها توانستند از ترس عمومی، ناامنی، فرقه‌گرایی، جنگ داخلی یا تروریسم برای بازسازی خود استفاده کنند. جمهوری اسلامی نیز احتمالاً تلاش خواهد کرد هر حرکت اعتراضی را به آشوب، تجزیه‌طلبی، جنگ داخلی یا وابستگی خارجی تقلیل دهد. پاسخ راهبردی به این عملیات روانی،

تأکید دائم بر ایران واحد، سکولاردموکراسی، رأی مردم، عدم خشونت علیه غیرنظامیان، و حقوق برابر همه گروه‌هاست.

۴. جایگاه شاهزاده رضا پهلوی: رهبری نمادین، نه مدیریت خرد

انقلاب

در وضعیت فعلی اپوزیسیون، شاهزاده رضا پهلوی برجسته‌ترین چهره ملی و بین‌المللی مخالف جمهوری اسلامی است. سرمایه سیاسی او از چند منبع می‌آید: نام پهلوی و یادآوری دولت مدرن ایران، موضع سکولاردموکراتیک، دفاع از تمامیت ارضی، تأکید بر انتخابات آزاد و امکان ایجاد پل میان ایران، غرب و منطقه. این سرمایه برای مرحله گذار بسیار مهم است؛ زیرا هر جنبش ملی به یک زبان مشترک، چهره قابل شناسایی و افق سیاسی نیاز دارد.

اما همین جایگاه محدودیت‌هایی نیز دارد. او در داخل ایران حضور فیزیکی ندارد؛ رهبر روزمره کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان، کامیون‌داران، کارکنان نفت و اصناف نیست؛ و به دلیل شاهزاده بودن، نمی‌تواند جایگزین سازمان‌های اجتماعی واقعی شود. اگر از او انتظار مدیریت عملیاتی همه لایه‌های جامعه برود، جنبش دچار خطای ساختاری می‌شود. نقش صحیح او می‌تواند اعلام اصول، ایجاد اعتماد، جذب حمایت بین‌المللی، تشویق به همگرایی اپوزیسیون، و تضمین اینکه آینده ایران با صندوق رأی تعیین خواهد شد باشد.

بنابراین راهبرد مناسب این است: رهبری نمادین در بالا، شبکه‌های صنفی و مدنی در پایین، و یک شورای هماهنگی یا منشور حداقلی میان این دو. بدون پایین، نماد به شعار تبدیل می‌شود؛ بدون بالا، شبکه‌ها پراکنده می‌مانند. انقلاب موفق به پیوند این دو نیاز دارد.

۵. اعتصاب و نافرمانی مدنی: ستون فقرات گذار غیرخشونت‌آمیز

در یک نظام اقتدارگرا، قدرت فقط از اسلحه نمی‌آید؛ از اطاعت روزمره نیز می‌آید. مدرسه‌ای که طبق فرمان ایدئولوژیک کار می‌کند، اداره‌ای که دستور غیرقانونی را اجرا می‌کند، کارگری که بدون امنیت شغلی تولید را ادامه می‌دهد، راننده‌ای که شبکه توزیع را فعال نگه می‌دارد، و رسانه‌ای که روایت رسمی را تکرار می‌کند، همگی

بخش‌هایی از ماشین حکومت هستند. نافرمانی مدنی یعنی کاهش تدریجی و جمعی این اطاعت، به گونه‌ای که هزینه سرکوب برای حکومت افزایش و هزینه مشارکت برای مردم کاهش یابد.

اعتصاب کارگری و صنفی، اگر گسترده، هماهنگ، غیرخشونت‌آمیز و دارای مطالبات روشن باشد، می‌تواند ستون فقرات تغییر شود. کارگران نفت، پتروشیمی، حمل‌ونقل، کامیون‌داران، معلمان، دانشجویان، پرستاران، بازنشستگان و کارکنان خدمات شهری هر یک ظرفیت ایجاد فشار اجتماعی دارند. اما این ظرفیت زمانی مؤثر است که به جای حرکت‌های مقطعی و پراکنده، در یک روایت ملی واحد قرار گیرد: نان، آزادی، کرامت، امنیت، قانون و ایران.

این مقاله عامدانه وارد دستورالعمل‌های عملیاتی، مخفی‌کاری، خرابکاری یا اقدام خشونت‌آمیز نمی‌شود. هرگونه آسیب به جان غیرنظامیان، تخریب کور زیرساخت‌های حیاتی، یا تحریک به خشونت، هم از نظر اخلاقی نادرست است و هم از نظر راهبردی به سود جمهوری اسلامی تمام می‌شود. راهبرد پیشنهادی، اعتصاب و نافرمانی مدنی آشکار، ایمن، غیرخشونت‌آمیز، حقوق‌محور و قابل دفاع در افکار عمومی جهانی است.

۶. همگرایی اپوزیسیون: از جنگ هویتی به ائتلاف حداقلی گذار

بزرگ‌ترین خطر برای اپوزیسیون ایران پس از توافق احتمالی آمریکا و جمهوری اسلامی، فرسایش روانی و بازگشت به جنگ‌های درون‌اپوزیسیونی است. نیروهای برانداز از پادشاهی‌خواه تا جمهوری‌خواه، از لیبرال تا سوسیال‌دموکرات، از ملی‌گرا تا چپ دموکرات، همگی ممکن است بر سر شکل نهایی حکومت اختلاف داشته باشند. اما این اختلاف نباید مانع توافق بر اصول حداقلی شود.

پیشنهاد این مقاله، «پیمان حداقلی گذار» است: (۱) پایان جمهوری اسلامی؛ (۲) حفظ تمامیت ارضی ایران؛ (۳) سکولاردموکراسی و جدایی دین از دولت؛ (۴) انتخابات آزاد و رفراندوم پس از گذار؛ (۵) آزادی زندانیان سیاسی و تضمین حقوق بشر؛ (۶) عدم انتقام‌جویی جمعی و دادرسی عادلانه؛ (۷) حق فعالیت همه احزاب دموکراتیک؛ (۸) مدیریت اضطراری اقتصاد و خدمات عمومی در دوره انتقال.

چنین پیمانی به معنای حذف رقابت سیاسی نیست؛ بلکه رقابت را به زمان درست منتقل می‌کند. اول باید زمین بازی آزاد ساخته شود، سپس نیروها می‌توانند در انتخابات با هم رقابت کنند. تا پیش از آن، دشمن اصلی پراکندگی است.

۷. جدول راهبردی: عوامل قدرت، ضعف، فرصت و تهدید

حوزه	فرصت برای جنبش	تهدید/مانع	پاسخ راهبردی
اقتصاد	تورم، فقر، نارضایتی معیشتی، بحران انرژی و بودجه	ترس مردم از بی‌ثباتی و از دست دادن درآمد روزانه	پیوند مطالبات سیاسی با نان، دستمزد، کرامت و خدمات عمومی
رهبری	شناخته شدن شاهزاده رضا پهلوی و پیام سکولاردموکراتیک	انتظار بیش از حد از رهبری تبعیدی و نبود سازمان داخل	تقسیم کار میان رهبری نمادین، شبکه‌های داخلی و شوراهای صنفی
اپوزیسیون	وجود نیروهای متنوع و پایگاه‌های اجتماعی گوناگون	خودمحوری، تخریب متقابل، جنگ پرچم و هویت	پیمان حداقلی گذار و تعویق اختلافات نهایی تا صندوق رای
جامعه	آمدگی روانی کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان و بازنشستگان	فرسودگی، ترس، سرکوب و بی‌اعتمادی	کنش‌های کم‌هزینه، تدریجی، غیرخشونت‌آمیز و قابل تکرار
حکومت	شکاف مشروعیت و بحران کارآمدی	سرکوب، روایت‌سازی امنیتی و استفاده از ترس جنگ داخلی	انضباط مدنی، پیام ملی، عدم خشونت و مستندسازی نقض حقوق

حوزه	فرصت برای جنبش	تهدید/مانع	پاسخ راهبردی
بین الملل	حساسیت غرب به حقوق بشر، انرژی و ثبات منطقه	ترجیح دولت‌ها به توافق با حکومت موجود برای کنترل بحران	دیپلماسی اپوزیسیون با تأکید بر ثبات، انتخابات و امنیت انرژی پس از گذار

۸. مدل مرحله‌ای پیشنهادی برای پس از توافق

مرحله نخست، بازتعریف پیام است. پیام جنبش نباید صرفاً ضدحکومتی باشد؛ باید تصویر آینده ارائه دهد. مردم خسته از جنگ، تورم و سرکوب، به برنامه‌ای نیاز دارند که امنیت زندگی روزمره را تضمین کند. شعار محوری می‌تواند حول سه‌گانه «نان، آزادی، قانون» ساخته شود و در کنار آن بر ایران واحد، انتخابات آزاد و دولت موقت محدود تأکید کند.

مرحله دوم، ایجاد همگرایی حداقلی در خارج کشور است. خارج کشور نباید خود را جایگزین داخل بداند؛ بلکه باید نقش پشتیبان رسانه‌ای، حقوقی، دیپلماتیک، مالی شفاف و شبکه‌ساز داشته باشد. وظیفه دیاسپورا این است که صدای اعتصابات و مطالبات داخل را به پارلمان‌ها، اتحادیه‌ها، رسانه‌ها و نهادهای حقوق بشری منتقل کند، نه اینکه از بیرون برای داخل نسخه‌های غیرواقعی صادر کند.

مرحله سوم، تقویت هسته‌های مدنی و صنفی در داخل است. این هسته‌ها می‌توانند متکثر باشند: پادشاهی‌خواه، ملی‌گرا، سوسیال‌دموکرات، لیبرال، چپ دموکرات یا مستقل. معیار همکاری، نه هویت ایدئولوژیک، بلکه التزام به ایران واحد، سکولاردموکراسی، عدم خشونت، و انتخابات آزاد است. هدف این هسته‌ها باید افزایش اعتماد، هماهنگی پیام، حمایت روانی و صنفی، و کاهش هزینه مشارکت باشد.

مرحله چهارم، تبدیل اعتراض پراکنده به فشار پیوسته است. رژیم‌ها معمولاً از اعتراض کوتاه‌مدت نمی‌ترسند؛ از اعتراض پیوسته، متنوع و غیرقابل پیش‌بینی سیاسی می‌ترسند. بنابراین حرکت‌های صنفی، دانشجویی، زنان، بازنشستگان، خانواده‌های زندانیان سیاسی، و اصناف باید در یک تقویم مطالباتی قابل فهم قرار گیرند، بدون آنکه به خشونت یا تخریب کور کشیده شوند.

مرحله پنجم، آماده‌سازی برای لحظه شکاف در حکومت است. هیچ رژیم اقتدارگرایی فقط با فریاد خیابان سقوط نمی‌کند؛ معمولاً زمانی عقب‌نشینی می‌کند که بخشی از نخبگان، تکنوکرات‌ها، نیروهای اداری، یا حتی بدنه امنیتی به این نتیجه برسند که ادامه وضعیت موجود پرهزینه‌تر از گذار کنترل شده است. پیام جنبش باید برای این نیروها نیز راه خروج تعریف کند: عدم انتقام‌جویی جمعی، دادرسی عادلانه، حفظ خدمات عمومی و امنیت ملی.

۹. سناریوهای محتمل پس از توافق

سناریوی اول، تثبیت موقت جمهوری اسلامی است. در این سناریو، حکومت با استفاده از رفع بخشی از فشار خارجی، فروش نفت و کنترل امنیتی، چند ماه یا چند سال نفس می‌کشد. پاسخ اپوزیسیون باید صبر راهبردی، سازمان‌دهی، کار رسانه‌ای و تمرکز بر مطالبات معیشتی باشد.

سناریوی دوم، صلح شکننده و بحران داخلی است. حکومت از بیرون کمتر تحت فشار است اما از درون با تورم، بیکاری، کمبود اعتماد، و مطالبات آزادی روبه‌رو می‌شود. این بهترین میدان برای نافرمانی مدنی غیرخشونت‌آمیز است، زیرا جامعه می‌تواند بگوید: اکنون که جنگ نیست، چرا زندگی عادی، اینترنت آزاد، حقوق کارگر، آزادی زندانیان و آموزش سالم وجود ندارد؟

سناریوی سوم، شکاف درون حکومت و گذار مذاکره‌ای است. اگر اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها گسترده شوند و همزمان پیام اپوزیسیون تضمین‌کننده نظم و عدم انتقام‌جویی باشد، بخشی از ساختار قدرت ممکن است به گذار مدیریت‌شده فکر کند. در این سناریو، وجود یک منشور حداقلی و رهبری نمادین معتبر بسیار حیاتی است.

سناریوی چهارم، رادیکالیزه‌شدن و سرکوب خونین است. این خطر همیشه وجود دارد. راه کاهش آن، پرهیز از خشونت، مستندسازی، حفاظت از غیرنظامیان، پیام واحد، و جلوگیری از نفوذ نیروهایی است که جنبش را به سمت تخریب کور یا شعارهای حذف‌گرایانه می‌برند.

۱۰. جمع‌بندی: اگر جنگ تمام شود، انقلاب اجتماعی تازه آغاز

می‌شود

توافق احتمالی دونالد ترامپ و جمهوری اسلامی در ۲۴ مه ۲۰۲۶، اگر نهایی شود، نباید به عنوان پایان مسئله ایران فهمیده شود. این توافق فقط نشان می‌دهد که قدرت‌های خارجی، در نهایت، منافع امنیتی، انرژی، تورم و ثبات منطقه‌ای خود را محاسبه می‌کنند. آزادی ایران را هیچ دولت خارجی به صورت کامل به مردم ایران هدیه نخواهد داد. وظیفه تاریخی بر عهده جامعه ایران و اپوزیسیون مسئول است.

در این مسیر، شاهزاده رضا پهلوی همچنان می‌تواند محور نمادین مهمی برای وحدت ملی، سکولاردموکراسی، تمامیت ارضی و انتخابات آزاد باشد. اما انقلاب از پایین، با شبکه‌های کارگری، معلمان، دانشجویان، زنان، بازنشستگان، اصناف و خانواده‌های زندانیان سیاسی ساخته می‌شود. نقش رهبری نمادین، روشن کردن افق و ایجاد اعتماد است؛ نقش جامعه، سازمان‌دهی زندگی روزمره علیه اقتدارگرایی است. موتور انقلاب زمانی روشن می‌شود که خشم به سازمان، سازمان به ائتلاف، ائتلاف به نافرمانی مدنی، و نافرمانی مدنی به بدیل سیاسی قابل اعتماد تبدیل شود. راه کوتاه‌تر کردن رنج مردم ایران، نه انتظار منفعلانه از جنگ خارجی است و نه تخریب متقابل در اپوزیسیون؛ بلکه ساختن یک جبهه ملی، متکثر، غیرخشونت‌آمیز و آماده برای گذار است.

منابع

1. Reuters. "Axios says proposed US-Iran deal involves opening strait during 60-day ceasefire extension." 24 May 2026.
2. The Guardian. "What may be included in proposed Iran ceasefire deal?" 24 May 2026.
3. The Guardian. "Trump claims peace deal with Iran largely negotiated with Strait of Hormuz to open." 23/24 May 2026.

4. Reuters. “Trump says Iran deal is largely negotiated; dispute over Strait reopening.” 24 May 2026.
5. Wall Street Journal. “Trump Says a Deal for Talks With Iran to End War Is Near Finalization.” 24 May 2026.
6. Stephan, Maria J., and Erica Chenoweth. “Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict.” International Security, 2008; and book version, Columbia University Press, 2011.
7. Chenoweth, Erica. “The 3.5% Rule: How a Small Minority Can Change the World” / Harvard Kennedy School Carr Center explainer, 2020.
8. Harvard Kennedy School. “Erica Chenoweth’s Civil Resistance: What Everyone Needs to Know.” 2021.
9. International Center on Nonviolent Conflict (ICNC). Materials on civil resistance, strikes, boycotts, mass demonstrations and noncooperation.
10. House of Commons Library. “US-Iran ceasefire and nuclear talks in 2026.” Research Briefing, 24 April 2026.
11. House of Commons Library. “Israel/US-Iran conflict 2026: Reopening the Strait of Hormuz.” Research Briefing, 24 April 2026.
12. Council on Foreign Relations. “Trump Extended the Iran War Ceasefire. Now What?” 24 April 2026.